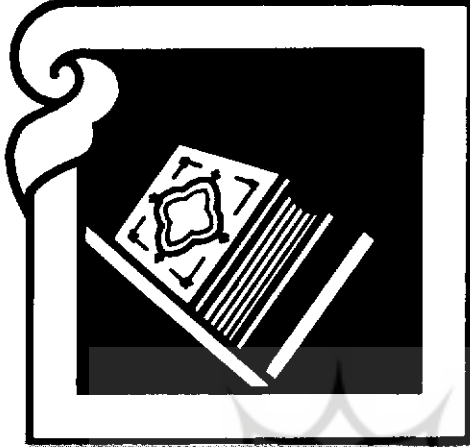
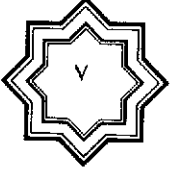


میراثِ ابدان

سال دوم - شماره اول



باجار

# گفتاری در باب قرآن

مقاله منتشر نشده ای از

مرحوم علامه شیخ ابوالحسن شعرانی

در باب قرآن کریم

اشاره :

این مقاله از سلسله مقالات منتشر نشده ای است درباره قرآن کریم، از مرحوم استاد علامه آیت الله ابوالحسن شعرانی (شرف الله نفسه الزکیه)، که حضرت استاد آیت الله حسن حسن زاده آملی جهت چاپ در اختیار ما گذاشتند، باتشکر از معظم له توجه علاقه مندان را به مطالعه آن جلب می کنیم :

## ۱- نزول و جمع قرآن

مقداری از سوره های قرآن را که قبل از هجرت پیامبر نازل شده، مکی گویند و آنها را که بعد از هجرت نازل شده، مدنی؛ خواه در شهر مکه و مدینه نازل شده باشد یا در سفرها و جاهای دیگر.

قرآن را پس از اینکه بر آن حضرت نازل می شد، به امر او می نوشتند - و این نویسندگان را کاتب وحی می گویند - و مردم از روی آن نسخه می گرفتند و حفظ می کردند. درس و تعلیم قرآن در زمان پیامبر، مهمترین کارها بود و آن حضرت هرکس را به دعوت قومی می فرستاد، با قرآن می فرستاد و امر می فرمود که قرآن بر آنها بخوانند. و با شنیدن آیات قرآن، مردم دور و نزدیک ایمان می آوردند؛ بزرگتر و مهتر از همه، مُصْعَب بن عمیر بود که برای دعوت به شهر مدینه آمد - قبل از هجرت آن حضرت - و سبب رسوخ ایمان در اهل مدینه و غلبه اسلام شد. و حضرت می فرمود: لِيُؤْمَكُم أَقْرَأَكُم؛ یعنی هر کس که آیات بیشتری محفوظ دارد، امام شما باشد. و بدین وسیله، مردم در ضبط و حفظ قرآن مسابقت می کردند.

چون قرآن در حیات خود آن حضرت در معرض زیاد شدن بود، زیرا پیوسته وحی نازل می شد، تمام شدن و جمع آن البته باید بعد از رحلت آن حضرت صورت پذیرفته باشد. اول کسی که لزوم آن را دانست و متصدی جمع قرآن شد، حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بود، چنان که علمای اهل سنت نیز نقل کرده اند. و در کتاب الاتقان سیوطی از کتاب مصاحف ابن اشته نقل می کند که حضرت امیر المؤمنین بعد از رحلت پیامبر قسم یاد کرد ردا بر دوش

باید دانست که قرآن بر خلاف کتابهای سایر انبیا، با خصوصیات الفاظ نازل شده است؛ بدین معنی که بر سایر انبیا اصل مطلب و معنی نازل می شد و آنها به هر لفظی که می خواستند، از آن معنی تعبیر می کردند؛ اما در مورد قرآن، عین الفاظ بر پیامبر نازل می شد، یا صدا را می شنید یا صورت الفاظ در قلب مبارکش نقش می بست؛ چنان که می فرماید: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ. [شعراء/ ۱۹۳ و ۱۹۴]. و نیز غیر قرآن مطالب دیگر نیز بر حضرت پیامبر القا می گردید و وی از طرف خداوند تعالی مأمور بود که آنها را جزو قرآن قرار ندهد؛ و آنها احادیث قدسیه یا سنن سنیه نبویه است.

قرآن در مدت بیست و سه سال - که طول مدت نبوت است - نازل شد و مشهور آن است که ابتدا سوره [قرأ یا شم رَبِّكَ] سوره [علق] نازل شد و آخرین آنها، معلوم نیست کدام آیه است و از اصحاب پیامبر روایات مختلفی نقل شده است؛ گویا هر کس، آخرین آیه ای را که از پیامبر شنیده، آخرین آیه منزل دانسته و آنچه را بعد از آن نازل شده، در نظر نداشته است. ولی چون آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ که در سوره مائده [آیه ۳] و به اتفاق در حجة الوداع یعنی دو ماه و نیم قبل از رحلت پیامبر نازل شده، و سوره [إذا جاء نصر الله وَالْفَتْحُ [نصر/ ۱] دلالت می کند بر اینکه خدا به پیامبر خیر رحلت او را می دهد؛ باید سوره مائده و نصر از آخرین سوره ها باشد و نازل شدن چیزی بعد از آن معلوم نیست و موافق این قول، احادیثی وارد شده است.

نیفکند تا تمام قرآن را جمع کند. و در مصحف او ناسخ و منسوخ نوشته بوده است. ابن سیرین گوید: آن کتاب را از مدینه طلب کردم و نتوانستم بدان دست یابم.

اما در زمان خود حضرت پیامبر، هر کس مقداری از قرآن یا تمام آنچه نازل شده بود داشت. این آیات در کتابی یکجا نوشته بود؛ بلکه روی استخوان کتف گوسفند و تخته سنگ و پاره چرم و گاهی هم کاغذ و تخته چوب نوشته بودند. در زمان خلافت ابوبکر، جنگ مسلمانان و مسیلمه کذاب در پامه اتفاق افتاد و هفتاد نفر از قراء کشته شدند. بعضی از صحابه ترسیدند که به واسطه جنگهای پی در پی قراء کشته شوند و قرآن از بین برود. عمر گفت: باید قرآن را در یک کتاب روی اوراق کاغذ نوشت و آن را مجلد نموده، محفوظ داشت. ابوبکر گفت: کاری که پیامبر نکرده، چگونه مرتکب شوم؟ ولی بالاخره رأی عمر غالب آمد و زید بن ثابت را مأمور این کار کردند. و او قرآن را در کتابی نوشت و نام کتاب را مصحف گذاشتند و این مصحف را امام نام نهادند و نزد حفصه دختر عمر که همسر پیامبر بود، سپردند. و از کتاب اتقان سیوطی و صحیح بخاری معلوم می شود که صحابه دیگر نیز قرآن را در کتابی جمع کرده و مصحفی داشتند. و از کسانی که اسم آنها در کتابهای شیعه و سنی معروف به داشتن مصحفی است، ائیه بن کعب و عبدالله بن مسعود و معاذ بن جبل آند. و اینها - تمام - غیر از مصحف امیر المؤمنین (ع) است.

در زمان عثمان، حدیفة یمانی به او گفت: امّت محمد (ص) را دریاب، قبل از اینکه در کتاب خود اختلاف کنند، آن طور که یهود و نصاری اختلاف کردند. چون در آذربایجان دیده بود که دو نفر با یکدیگر نزاع می کنند، یکی می گوید قرائت من بهتر است و دیگری می گفت قرائت من بهتر است. عثمان امر کرد تمام مصاحف را حاضر کردند و آنها را سوزاندند و از روی مصحفی که زید بن ثابت در زمان خلافت ابوبکر نوشته بود، چندین مصحف نوشتند و به هر طرفی فرستاد؛ یکی به مکه و یکی به شام و بصره و کوفه، و یکی را در مدینه نگاه داشت. و غرض عثمان این بود که همه به زبان قریش تلاوت قرآن کنند، چون زبان آنها فصیحتر از زبان طوایف دیگر بود. و شیعه را درباره این عمل عثمان سخنهاست که اینجا محل ذکر آن نیست. و سید مرتضی در شافی کاملاً تحقیق آن را فرموده است و مختصری از آن در باب اختلاف قرائات خواهد آمد.

## ۲- سوره آیات قرآن

قرآن - بنا بر مذهب قاطبه اهل سنت - يك صدو چهارده سوره است و در مذهب شیعه يك صدو دوازده سوره؛ چون سوره والضحی و الم نشرح نزد آنها دو سوره است و پیش ما يك سوره، همچنین سوره فیل و قریش. پس عدّه سوره ها نزد ما دو عدد کمتر است.

اما آیات قرآن شش هزارو دویست و شانزده آیه است و بعضی کمتر گفته اند، چون ممکن است بعضی حروف مقطّع را - مانند الم و طس - آیات مستقل بدانند و ممکن



است جزو آیه بعد بشمارند. همچنین بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ممکن است جزو آیات شمرده شود یا نشود. و در این صورت نیز عدد فرق می کند. و یا یک آیه را بعضی تقسیم کرده و دو آیه می شمارند. و به هر حال، عده آیات در حد شش هزار است و کلمات آن در حدود هفتاد و هفت هزار و بانصد است. و زیاده و نقصانی در شماره ها پیدا شده بر اثر اینکه بعضی، حروفی را کلمه مستقل ندانسته و بعضی دانسته اند.

تقسیم قرآن به سوره و آیه، به امر الهی و در زمان خود حضرت رسالت - صلی الله علیه و آله - بوده است؛ چنان که کلمه سوره و سُور در چند جای قرآن هست: سُورَةٌ أَنْزَلْنَاَهَا وَفَرَضْنَاهَا [نور/ ۱]؛ فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ [یونس/ ۳۸] یا فَأَتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ [هود/ ۱۳]. و چنان نیست که صحابه بعد از آن حضرت این سوره ها را نظم داده باشند و اگر چنین بود، جهت نداشت که بعضی را بلند و بعضی را کوتاه قرار دهند یا در اول تمام سوره ها بِسْمِ اللّٰهِ بگذارند و اول سوره برائت نگذارند. پس معلوم می شود که این تنظیم در زمان آن حضرت و به امر ایشان صورت گرفته است. هر وقت سوره کاملی نازل می شد، تکلیف معلوم بود که سوره مستقل است. و اگر چند آیه نازل می شد، خود آن حضرت دستور می داد که آن را جزو کدام سوره نازل شده و بعد از کدام آیه قرار دهند.

ترتیب آیه ها در یک سوره توفیقی است، یعنی جایز نیست ترتیب آن را برهم زد مثلاً در سوره حمد «ایاک نعبد و ایاک نستعین» مقدم است بر «اهدنا الصراط المستقیم» پس این دو آیه به همین ترتیب نازل شده، عکس آن جایز نیست، اما ترتیب سوره ها در مصحف به نحوی که سوره بقره مقدم بر آل عمران و آن مقدم بر نساء باشد و هكذا، برای کسی بوده که سوره ها را در مصحف جمع کرده است، لذا نقل می کنند در بعضی مصاحف دیگر ترتیب سور غیر این بوده، چنان که در مصحف عبدالله بن مسعود، نساء بر آل عمران مقدم بوده است و مصحف امیر المؤمنین (ع) به ترتیب نزول بوده، یعنی هر سوره که مقدم نازل شده مقدم نوشته شده است.

### ۳- مسأله تحریف و نقصان

نسخ تلاوت: نسخ تلاوت عبارت از این است که آیه یا سوره ای نازل شده باشد و خود حضرت پیامبر (ص) فرموده باشد آن را از قرآن بردارید، و تلاوت آن را جزو قرآن به امر الهی نسخ کند. این امر، عقلاً جایز است، چنان که علامه در نهایت الاصول از اکثر علمای عامه نقل کرده است. ولی در اینکه آیا چنین امری واقع شده یا نشده، اختلاف است و با دلیل قطعی - یعنی نقل متواتر - ثابت نشده است و اگر شده باشد نیز اشکالی در آن نیست.

تحریف: یعنی نقل آیه از محلی به محل دیگر یا تغییر بعضی کلمات. علی بن ابراهیم بسیاری از این قبیل را برشمرده است، مانند وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا [فرقان/ ۷۴] که می گوید در اصل «وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ إِمَامًا» بوده؛ و آیه كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ [آل عمران/ ۱۱۰] در اصل «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» بوده است. و در سوره

فاتحه، آیه صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، در اصل «صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» بوده و آیه «أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى» در سوره بقره تمسه دارد که از آن جدا کرده و در سوره مائده نوشته اند: قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ... [آیه ۲۲].

و لیکن این عقیده علی بن ابراهیم را به هیچ وجه ممکن نیست تصدیق کنیم، چون یقیناً اصحاب پیامبر مختار نبودند که سوره های قرآن را به میل خود تألیف کنند و هر آیه را جزو هر سوره که می خواهند قرار دهند. بلکه تألیف سوره ها - چنان که گفتیم - در زمان آن حضرت و به امر او بوده است. و از هر سوره نسخه ها برداشته و در اطراف بلاد منتشر کرده اند. و هیچ کس را ممکن نبود نصف آیه از سوره بقره بردارد و در سوره مائده قرار دهد. و اگر بگویند پیامبر دستور نداد که کدام آیه جزو کدام سوره باشد و مردم مختار بودند که هر آیه را هر جا می خواهند قرار دهند، باز تحریف معنی ندارد، زیرا که خواندن هر آیه در هر سوره جایز است. یا بگویند آن حضرت قرآن را فقط برای سه چهار نفر معدود می خواند و برای تمام مسلمانان نمی فرستاد و در تمام نواحی عربستان منتشر نمی کرد و... این احتمالات بر خلاف عقل و نقل و عادت است. چون آن حضرت قرآن را بین مردم منتشر می کرد و حافظان آن از شمار بیرون بودند. و عجیبت اینکه گوید در فاتحه الكتاب تحریف کرده اند. چون این سوره را تمام مسلمانان در نماز روزی پنج مرتبه می خوانند و اگر در بیست و سه سال زمان حیات پیامبر «صِرَاطَ مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» خوانده می شده، نه ممکن بوده کسی در آن سهو کند و صِرَاطَ الَّذِينَ يَخْوَدُونَ و نه عمداً جهت داشت آن را تغییر دهند. و اگر فائده ای هم تصور می شد، با شهادت عامه خلق، تغییر آن مسکن نبود.

حاصل کلام اینکه می پرسیم: پیامبر (ص) وقتی قرآن نازل می شد، آن را پنهان نگاه می داشت یا بین مردم منتشر می کرد؟ البته در جواب می گویند: منتشر می کرد. باز می پرسیم: وقتی منتشر می کرد، اجازه می داد هر آیه را جزو هر سوره بخوانند یا مقید می فرمود؟ اگر بگویند: مردم را آزاد می گذاشت؛ در این صورت، تحریف معنی ندارد و هر آیه را در هر جا می توان قرائت کرد. و اگر بگویند: مقید می فرمود؛ البته جمعی کثیر که آن حضرت را در تکالیف دشوار مانند زکات و جهاد و روزه اطاعت می کردند، در این امر نیز متابعت داشتند. و وقتی یک آیه جزو یک سوره شد و به همان هیأت در ممالک پراکنده گشت، تغییر آن محال بود. خداوند می فرماید: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ [حجر/ ۹].

نقصان: بعضی گویند که قرآن بیش از آن بوده که اکنون در تصرف ماست و مقداری از آن حذف شده است. ولی مشهور این است که تمام قرآن همین است و چیزی از آن حذف نشده، و اگر هم چیزی از آن افتاده باشد، همین که باقی مانده به اعتبار خود باقی است؛ مانند آنکه کسی در شهری فقط یک نسخه قرآن در دست داشته باشد که چند ورق از اول یا آخر آن مندرس شده و افتاده باشد، به هر حال مابقی آن، قرآن است و عمل به آن لازم.

شیخ صدوق در رساله اعتقاد گوید: اعتقاد ما در قرآن این است که قرآنی که خداوند بر پیامبر خویش نازل کرده، همین



در شافی می گوید: اختلاف قرائت در زمان پیامبر نیز بوده و آن حضرت تجویز فرموده، و دلسوزی عثمان بیش از حضرت پیامبر بی مورد بوده است.

در باب اختلاف قرائت ائمه (ع) با سایر قرائتها نیز در بخش بعد توضیح خواهیم داد.

#### ۴- اختلاف قرائات

باید دانست که در رسم الخط قدیم، نقطه و حرکات در کار نبوده و گاهی در نوشتن، الف را می انداختند، مثلاً مَلِكٌ و مالِكٌ را مانند هم (به صورت ملک) می نوشتند. و در این صورت، ممکن بود مَلِكٌ یَوْمَ الدِّینِ یا مالِکِ یَوْمَ الدِّینِ یا مَلِکِ یَوْمَ الدِّینِ قرائت کرد؛ و همچنین خاتَمَ النَّبِیِّینَ یا خاتِمَ النَّبِیِّینَ به فتح یا کسر تا، و از این قبیل بسیار است، این اختلافات موجب اختلافات قرائت در قرآن شده است. علاوه بر این، کاتبان نیز هر چه دقت کنند، ممکن است در بعض کلمات سهو کرده و بعد از مقابله و دقت نیز ملتفت آن نشده باشند. و آن سهو، در بعض قرائتها مانده باشد و موجب اختلافات قرائت شده باشد. مثلاً در آیه ۱۰۱ سوره براءت، قرائت، ابن کثیر وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ است، و قرائت دیگران جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (بدون مِنْ)، و علت این اختلاف، سهو کاتب بوده که در یک نسخه «مِنْ» را اضافه کرده است.

و با اینکه آنچه قرآن به آن نازل شده، واقعاً يك قرائت بیش نیست، و لیکن حفظ و تعیین آن قرائت تقریباً محال است. انسان هر چه دقت کند، خالی از سهو نیست. لذا باید تمام این قرائتها جایز باشد و خداوند تکلیف محال به بندگان نمی فرماید. و این اختلافها، غالباً موجب اختلاف در معنی نیست، مَلِکِ یَوْمَ الدِّینِ و مَلِکِ یَوْمَ الدِّینِ هر دو در معنی متغایب اند. ولی اگر اختیار مسلمانان در دست ائمه معصوم بود، همین اندازه اختلاف را نیز بر می داشتند و قرآن را مردم آن طور که نازل شده بود، قرائت می کردند؛ چون سهو و خطا بر معصوم رو نیست. اما چون اختیار مسلمانان در دست دیگران بود، اگر ائمه قرائت خویش را - که قرائت حقیقی است - انتشار می دادند، جمعی قبول نمی کردند و اختلاف در قرائت بیش از این می شد که فعلاً موجود است. و چون دیدند ضرر آن بیش از منفعت است، شیعه را امر کردند که متابعت قرائت مشهور کنند. علاوه بر این، همان سهو و خطایی که موجب اختلاف در قرائت در زمان حضرت پیامبر شده، در نقل قرائت ائمه نیز ممکن بود و اشکال به قوت خود باقی می ماند.

بعضی از شیعه و علمای اهل سنت گویند قرآن به هفت وجه نازل شده و تمام این قرائتها از طرف خداست. ولی حق این است که قرآن بر يك وجه بیشتر فرستاده نشده است. و چون حفظ آن يك وجه محال است، عادتاً مردم مختارند به هر يك از قرائتها تلاوت و عمل کنند، چنان که گفتیم. و اگر امروز برای ما ممکن بود که مصحف آبی بن کعب یا عبدالله بن مسعود یا دیگر کسانی که در زمان حضرت پیامبر قرآن را می نوشتند و آن حضرت مردم را امر به مراجعه به آنها کرده بود به دست آوریم، برای ما جایز بود از روی مصحفهای آنها

است که بین الدفین و در دست مردم است و بیش از این نیست، و هر کس به شیعه نسبت دهد که می گویند بیش از این است. دروغ می گوید. نظیر این کلام را صاحب مجمع البیان - که اعظم مفسران شیعه است - در اول تفسیر خود ذکر کرده و نیز شیخ طوسی - که رئیس فرقه است - در تفسیر بیان و سید مرتضی در مسابیل طرابلسیات آن را تقویت کرده اند و محقق کاظمی در کتاب شرح وافی بر آن، ادعای اجماع کرده و مخالفت بعضی را چون نسبشان معلوم است قابل ادعا ندانسته است. ولی در این زمانها يك نفر از علمای حدیث کتابی نوشته به نام فصل الخطاب برای اثبات اینکه قرآن تحریف و از آن چیزی کم شده است. ولی در تمام آن کتاب، چیزی که ارتباط به مطلب داشته باشد، ذکر نکرده است و جز تطویل از آن استفاده نمی شود. و برای آنکه بعضی از مردم کم تدبیر ممکن است از بعضی گفته های وی در اشتباه بیفتند، ناچاریم به ذکر چند نکته مبادرت کنیم.

اول اینکه، شهرت تحریف و نقصان در چند مورد ناشی شده است. یکی آنکه مسلم است حضرت امیر المؤمنین (ع) بعد از رحلت پیامبر، قرآن را جمع کرده و صحابه قرآن او را نپذیرفتند و بعد از آن، کسی قرآن حضرت را ندید و صحابه خودشان جداگانه قرآن را جمع کردند و آن مشهور شد. و از اینجا توهم کردند که در آن قرآن، چیزهایی بوده مخالف با مقصود خَلْفًا؛ لذا خودشان قرآنی نوشتند که آن چیزها را نداشته باشد.

دیگر آنکه، در بسیاری از موارد، قرائت اهل بیت رسالت با قرائت مشهور مخالف بوده است. و در روایات آنها وارد است که قرآن را در زمان حضرت حجت آن طور که نازل شده، قرائت خواهند کرد. و در روایاتی نیز وارد شده که مردم قرآن را تحریف کردند و مراعات آن را نکردند. لیکن هیچ يك از این دلایل، بر مقصود آنها دلالت نمی کند. چون ممکن است که ابتدا حضرت امیر المؤمنین (ع) می دانست که باید قرآن را جمع کرد و خلیفه مخالف این رأی بود. لذا، قرآن آن حضرت را قبول نکرد و بعد از آنکه مجبور شدند آن را جمع کنند، نخوت عربی و لجاجت قومی مانع شد آن را مطالبه کنند. پس زیدین ثابت را مأمور جمع قرآن کردند. و اینکه در احتجاج طبرسی وارد شده که عمر خواست آن قرآن را از حضرت امیر بگیرد و همان را بین مسلمانان منتشر کنند و حضرت ابا فرمود، لذا زیدین ثابت را مأمور جمع قرآن نمودند؛ این حدیث، مُرسل است و بدان اعتماد نمی توان کرد و بعید می نماید که در صورت رضایت خَلْفًا، حضرت امیر (ع) مردم را از این فیض باز دارد؛ مخصوصاً اینکه در مصحف آن حضرت، شأن و زمان نزول هر آیه و تأویل آن و ناسخ و منسوخ موجود بود و اگر مانعی برای انتشار آن نبود، لازمترین چیز برای امت، داشتن چنین قرآن با چنین تفسیری است.

اما اینکه عثمان قرائتها را سوزانید، دلیل آن نیست که می خواسته از آن سوره یا آیاتی را حذف کند؛ بلکه ممکن است برای این بوده که مردم را بر يك قرائت متحد کند، زیرا که قرائتها مختلف بود. ایرادی که بر عثمان می گیرند، این است که برای هر غرضی بوده - و لو غرض صحیح - این گونه توهین به کتاب الهی ترک ادب است. و سید مرتضی

قرائت کنیم. ولیکن، چون آنها در زمان عثمان سوخته شد و از بین رفت. قرائت ما منحصر به این مصحف فعلی است که از اول اسلام تاکنون با نهایت دقت در حفظ آن کوشیده اند. حتی در بعضی موارد که زید بن ثابت رسم الخط را غلط نوشته، قراء آن غلطها را درست نکردند و تا امروز باقی است؛ برای آنکه احتمال تحریف در آن زمان داده نشود و نگویند قراء در آن تصرف کرده اند، فقط در کتابهای مخصوص یادداشت کرده اند. مثلاً «سُنَّت» و «رَحْمَت» که در عربی باید با هاء نوشته شود (سُتّه و رحسه)، در بعضی موارد، با تاء کشیده نوشته بوده و آن را تغییر ندادند و به همان شکل تا امروز باقی است.

بسیاری از قراء صدر اول، نقطه و حرکت گذاشتن روی حروف قرآن را بدعت می دانستند و می گفتند چیزی غیر اصل حروف را نباید در مصحفها نگاشت. و این حرکتها که فعلاً مرسوم است، مثلاً فتحه و ضمه و کسره و تنوین و تشدید؛ اختراع خلیل نحوی معروف است. و قبل از او، در زمان عبدالملک مروان، نقطه را اختراع کردند و قبل از آن، هیچ نبود جز شکل حروف.

و نیز آیه و کلمات و حروف قرآن را شمردند و کیفیت آدای کلمات را ضبط کردند، مانند اینکه این کثیر چه اندازه مدّ واجب را می کشید و کسای کدام را با غنه آدا می کرد. و با این قراین، معلوم می شود که چه اندازه در ضبط و نگاهداری قرآن از تصحیف و تحریف می کوشیدند. بنابراین، متابعت قرائت مشهور از روی مصحف زید بن ثابت معتین است.

اما آنچه از مصحف ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود یا قرائت ابن عباس و سایر صحابه و تابعین، در احادیث ضعیف یا اخبار آحاد که به صحت آن وثوق نداریم و از روی قرآنی که سوخته شده و نسخه آن وجود نداشته دهن به دهن نقل می کنند، البته اعتماد بر آن جایز نیست و نمی توان موافق آن قرائت کرد مگر با رسم الخط قرآن فعلی و قواعد عربیت موافق باشد. و از بین قرائتها، قرائت قراء هفتگانه مشهور چون بیشتر محلّ توجه بوده و اقبال مردم به آنها زیادتر است، می توان گفت متواتر است و اگر متواتر نباشد، اعتماد بر آن اقوی است.

## ۵- قاعده تفسیر و احکام آن

اما قرائت اهل بیت - چنان که در روایات وارد است - از دو جهت جایز نیست: یکی آنکه، آنها در روایات بسیار اصحاب خود را امر فرموده اند که متابعت قرائت مشهور کنند. جهت دوم آنکه به طور قطع و یقین نمی دانیم این قرائتهایی که در کتابهای حدیث به ائمه نسبت می دهند، واقعاً از آنها باشد، اگر چه به طور کلی معلوم می شود که آنها قرائتی داشتند که در بعضی موارد، مخالف قرائت مشهور بوده است. در بعض موارد نیز می دانیم که راوی سهو و اشتباه کرده و قرائت از معصوم نیست. مثلاً در صراط الذین انعمت علیهم، روایتی وارد شده که حضرت باقر(ع) «صراط من انعمت علیهم» قرائت کرده و ما یقین داریم که هر جای قرآن را تحریف کنند، تحریف سوره حمد محال است؛ چون مسلمانان از زمان پیامبر روزی پنج مرتبه این سوره را تلاوت می کردند. و شاید حضرت باقر(ع) در مقام بیان تفسیر و اینکه آیه منطبق بر چه کسانی است، عبارات اخیری از آیه ذکر کرده، اما راوی گمان

کرده که قرائت سوره حمد آن طور صحیح است. و نیز در آیه قَبَلُ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ در سوره بقره [آیه ۵۹] روایت کرده اند که امام فرمود آیه این طور بوده: «قَبَلُ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلُ مُحَمَّدٍ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ» و می دانیم یقیناً این طور نیست. چون صریح آیه درباره بنی اسرائیل است در زمان یوشع بن نون یا حضرت موسی که به آنها گفته شد از طرف خداوند بگویند «حِطّه» و آن کسانی که ظلم کرده اند آن قول را به قول دیگر تبدیل کردند. و معنی ندارد بنی اسرائیل زمان موسی برآل محمد ظلم کنند! و شاید امام علیه السلام، حال امت اسلام را به حال بنی اسرائیل تنظیر کرده است و همچنان که ظالمان بنی اسرائیل قولی مأمور را تبدیل به قول دیگر کردند، ظالمان این امت هم نسبت به آل محمد، امر الهی را تغییر دادند؛ و راوی ملتفت نشده یا فراموش کرده و گمان برده امام می فرماید لفظ آل محمد در صریح آیه مذکور است.

در بعضی موارد نیز مسکن است امام برای توضیح و تفسیر، کلمه ای در بین آیه فرموده و راوی آن را جزو آیه پنداشته است، مثل یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِي، که لفظ «في علي» برای بیان مراد از آیه است. و همچنین لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ يُبْدَلْكُمْ (إِنْ يُبْدَلْكُمْ تَسْأَلُكُمْ) [مائده/ ۱۰۱] که لفظ «لَمْ يُبْدَلْكُمْ» را امام برای توضیح فرموده، نه اینکه جزو قرآن باشد. و بیشتر احادیث در قرائت اهل بیت از این قبیل است، در اتقان، سیوطی از حسن نقل می کند که این طور قرائت کرده: «ان منكم الأ واردها الورد الدخول» و البته جمله «الورد الدخول» تفسیر است و ناقل اشتباه کرده است، علاوه بر آنکه احادیث یاد شده غالباً از غلات و مجاهیل و ضعفا یا اخبار مرسله ای است که اعتماد بر هیچ يك نیست، مخصوصاً آنچه از کتابهایی نقل شده که علما تصریح به بی اعتباری آن کرده اند. و به هر حال، غلو در نسبت طعن به خلفای سه گانه، تا اندازه ای که اساس اسلام را با سخنان واهی متزلزل کند، جایز نیست.

تفسیر برای مردم زمان ما، باید دارای این مقاصد باشد: اول اینکه، لغات عربی آن موافق آنچه در زمان حضرت پیامبر معمول بوده و مردم لفظ را برای آن معنی استعمال می کردند بیان شود. زیرا ممکن است لغتی در زمان آن حضرت معانی داشته و در زمان ما معنی دیگر؛ در این صورت، تحقیق مطلب لازم است.

دوم، ترکیب نحوی آن اگر مشکل باشد و همه کس متوجه آن نشود، باید به وجه صحیح ذکر کرد. مثلاً در آیه إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ [فاطر/ ۲۸]، باید گفت: «اللّه» مفعول «بخشی»، و «علما» فاعل آن است نه به عکس.

سوم، بسیاری از آیات که اشاره به غزوات و وقایع زندگی حضرت پیامبر دارد، بدون دانستن آن وقایع درست معلوم نمی شود.

این سه امر را علما از روی قواعد نحو و لغت و مراجعه به



بی فایده ای است که غالب کتابهای متداول ما را فاسد کرده و علوم را از بین برده، مانند تحقیق در مسأله مشتق و فرق بین حرف و اسم و اختلاف در تعریف وجوب و امکان؛ و بسیاری از تفسیرها نیز از این مطلب خسالی نیست. و از مطالب مُضَر، تأویلات متصوفه یا باطنیه است که بدون استفاده از معصوم در آیات الهی ذکر کرده اند. و از مطالب مُضَر، مبالغه در هر علمی است به طوری که از بیان مقصود آیه خارج شود. مثل اینکه تمام احکام زکات را در ذیل آیه زکات بیان کند؛ چرا که تضييع وقت است و برای آن منظور، کتابهای فقهی را تصنیف کرده اند.

باید دانست که در روایات بسیار وارد شده که غیر معصوم نباید و آن را تفسیر کند و فقط معصوم حقیقت معنی قرآن را می داند. البته مقصود، تفسیر آیات متشابه است. و الا آیه ای که متشابه نباشد، برای همه خلق حجت است و قرآن - چنان که در تمام سوره ها دیده می شود - به مردم خطاب کرده (یا أَيُّهَا النَّاسُ، يَا أَهْلَ الْكِتَابِ، يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) و امر به تدبیر فرموده است؛ چنان که می فرماید: **أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا** [محمد/ ۲۴]. و در احادیث وارد است که چون روایتی شنیدید، عرضه بر کتاب الله کنید، اگر مخالف آن بود نپذیرید. و از اینجا معلوم می شود که قرآن برای همه حجت است و همه آن را می فهمند. شیخ مرتضی انصاری در کتاب رسائل این مسأله را به تفصیل ثابت کرده و قول اخباریون را که می گویند ما نباید رجوع به قرآن کنیم چون آن را نمی فهمیم، رد کرده است. البته شخص علاوه بر اینکه باید عالم به معانی لغت و صرف و نحو و آشنا به قضایا و احکام و قایع اسلام باشد، باید ناسخ و منسوخ و عام و خاص و سایر خصوصیات را بداند تا بتواند از آن کتاب کریم استفاده کند.



مگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

تواریخ صحیح می توانند بیان کنند، و صحابه و تابعان و مسلمانان صدر اسلام به اینها محتاج نبودند، چون لغت و نحو، فطری آنها بود و وقایع زمان پیامبر را به چشم دیده یا به تواتر شنیده بودند و در فهم آیات معطل نمی ماندند.

چهارم، بسیاری از مسایل اصول و فروع دین، بعد از زمان صحابه کم کم در بین مسلمانان محل نظر و اختلاف عقاید و آرا شده است، و هر کس به آیه ای تمسک جسته و آن را دلیل بر صحت عقیده خویش گرفته است؛ که باید از آنها رفع شبهه کرد. مثلاً آیه **الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى** [طه/ ۵] را بعضی دلیل جسمیت خداوند فرض کرده اند، که باید بیان کرد که دلالت بر آن ندارد. و از این قبیل است آیات جبر و تفویض و مسایل صفات و حدود اسماء. و در این باب، علمای علم کلام از روی قواعد صحیح عقلی یا نقلی متواتر، می توانند قرآن را تفسیر کنند.

پنجم، شبهاتی که ملاحظه و زنادقه یا یهود و نصاری بین مسلمانان منتشر کرده و بر آیات کریم قرآن ایراد گرفته اند، و دفع آن امروز واجب است.

ششم، بیان آیات متشابه، به شرط اینکه از روی نقل صحیح از معصوم باشد؛ مثلاً حروف مُقَطَّع اشاره به چیست یا در آیه **فَيَسْأَلُ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ** [بقره/ ۵۹]، آن قول چه بوده است. مسلمانان صدر اول به این قسمت از تفسیر متوجه بودند، بلکه لغت تفسیر در زبان آنها همین تفسیر الفاظ متشابه بوده است و در آن، به رأی و حدس و تخمین یا به استعانت اخبار یهود سخنها می گفتند؛ اما پنج مورد اول در آن زمان نبوده و تفسیر بر آن اطلاق نمی شده است.

غیر از مسایل مزبور، مفسران مطالب دیگری نیز در تفسیر ذکر کرده اند که بعضی بسیار مفید است و بعضی مُضَر. و آنها که مُضَر است بیشتر از ناحیه دشمنان اسلام - از یهود و نصاری یا اصحاب بدع و ملاحظه - برای تضييع و توهین دین حنیف وارد شده است، و بعضی به جهت اظهار کثرت معلومات داخل کرده اند.

اما مطالب مفید، مانند نکات بلاغی است که علامه زمخشری در تفسیر کشاف به آن متوجه است، و مانند علومی که قرآن به آن اشاره کرده و مُدَقِّقان در ذیل آیات درج کرده اند، و بسیار است و به واسطه آنها اعجاز قرآن ثابت می شود. و از مطالب مفید، ذکر مواعظ و نصایح انبیا و حکما و مسایل اخلاقی است که آیات به آنها اشاره کرده و آن کلمات، به منزله شرح است.

اما مطالب مُضَر، مانند افسانه های یهود است که کعب الاحبار و وهب بن منبه برای مسلمانان از کتابهای مجعول خودشان نقل کرده اند، و غالب چیزهایی که قدمای اهل سنت در ذیل آیات بیان نموده و هیچ اصلی ندارد، یا معرکه گیران و قصه گویان برای گرم کردن مجالس، شب می ساختند و روز تقریر می کردند. مثل اینکه سگ اصحاب کهف اسمش چه بوده و کشتی نوح چه قدر طول داشته و از چه چوبی ساخته شده و یا جوج و ماجوج قاتلشان چند وجب می شده، و امثال اینها که فایده دنیوی یا دینی در تحقیق آن نیست و نقلها اساسی ندارد. دیگر، مجادله در مطالب